بررسی نسبت «داروینیسم» با «آتئیسم»

توسل خدا ناباوران به نظریه ابتر داروین

بسیاری از آتئیست‌های اصطلاحاً علمی، تبیین استدلال خود را بر مبنای نظریه تکامل توجیه‌پذیر می‌بینند. ریچارد داوکینز در تأیید نظریه تکامل این گونه می‌گویند: «داروینیسم همه حیات زنده را شامل می‌شود. حتی موجودات فرازمینی. تنها با این نظریه می‌توان توضیح داد چرا ما هستیم و چرا اینگونه هستیم. داروینیسم زیربنای همه رشته‌هایی است که با انسان مرتبط است. تکامل داروینی، عمیق‌ترین «حقیقت» درباره عالم هستی است که علم تاکنون به آن دست یافته است و حتی ممکن است دست یابد.»

سیدمحسن حسینی

گرایش‌های آتئیستی، عبارتی است که اخیراً از ساحت اندیشه به ادبیات اجتماعی وارد شده‌اند. واژه «آتئیسم» معادل «خداناباوری» معنا شده است و برای توصیف مجموعه ادعاهای مطرح شده در سطح اجتماعی یا علمی است که در ضدیت با الهیات قرار می‌گیرد. صاحبان گرایش‌های «آتئیستی» جدید، در حال حاضر عمدتاً به دو گروه «فلسفی» و «علمی» قابل تقسیم‌بندی هستند. گروه نخست می‌کوشند با ارائه دلایل فلسفی و رد براهین خداباوران، به تشکیک در وجود خالق بپردازند. گروه دوم نیز در تلاشند بر مبنای کشفیات و نظریه‌های علمی همچون «نظریه تکامل داروین» در علوم زیستی یا «نظریه انفجار بزرگ» در علوم کیهانی، منشأیی طبیعی برای خلقت بیابند و منکر خالقیت خداوند شوند. ادعاهای ریچارد داوکینز، آتئیست مشهور در کتاب‌هایی نظیر «توهم خدا»، «ژن خودپسند» و خصوصاً «ساعت‌ساز نابینا» بر مبنای نظریه تکاملی داروین است. در ادامه به بررسی نسبت نظریه تکامل با اندیشه آتئیسم پرداخته می‌شود.

■■■

مبانی نظریه تکامل داروینی

آنچه به «نظریه تکامل داروینی» یا «فرگشت» معروف شده است، تبیینی است که چارلز داروین زیست‌شناس و زمین‌شناس انگلیسی قرن نوزدهم، از روند شکل‌گیری موجودات از زمان شکل‌گیری حیات تا کنون ارائه کرده است. کتاب «منشأ حیات»، نخستین کتاب در توضیح فرایند تکامل بود که در خصوص تنوع موجودات زنده در زمین ارائه شد و بعداً توسط برخی دانشمندان تجربی بسط داده شد. این کتاب، چگونگی تنوع و پیچیدگی دنیا را صرفاً بر پایه فرایندهای مادی و فیزیکی توضیح می‌داد و می‌کوشید تا اثبات نماید زمانی که اعضای یک «گونه حیاتی» با تغییر شرایط مواجه می‌شوند، خود را منطبق با شرایط به گونه‌ای می‌نمایند که بتوانند به حیات خود ادامه دهند. این تغییرات پس از چند نسل به خصوصیات طبیعی گونه‌های زیستی تبدیل می‌شوند و در تولید مثل به عنوان خصوصیات وراثتی به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند. مکانیسم این تغییر و تحولات از نگاه داروین، انتخاب طبیعی است. «انتخاب طبیعی» در واقع نیاز به موجودی هوشمند و انتخابگر را از بین می‌برد و طبیعت را جایگزین می‌سازد.

اصل دیگر در تئوری داروین، معروف به «درخت حیات» است. به این معنا که همه ارگانیسم‌های موجود در کره زمین، ریشه متحدی دارند. به عبارتی همه گونه‌های زیستی فعلی موجود در عالم اعم از انسان و حیوان و نباتات، بسان شاخ و برگ‌هایی هستند که از یک درخت با ریشه یکسان پدید آمده‌اند.

داروین در کتاب خود گونه‌های مختلف حیاتی را مورد بررسی قرار داده است و با ذکر تشابهات گونه‌ها، می‌کوشد تا منشأ واحد و نیز تکامل گونه‌ها در طول تاریخ را نشان دهد. گرچه نمونه‌های ذکر و بررسی شده در مقابل تعدد گونه‌های زیستی موجود در جهان، تقریباً هیچ محسوب می‌شوند اما همین نمونه‌ها، بسیاری از دانشمندان را قانع کرد تا نظریه داروین را به عنوان یک «اصل علمی» بپذیرند. داروین خود پس از بررسی گونه‌های مختلف، اینچنین توضیح می‌دهد: «به نظر می‌رسد «به راحتی» بتوان ادعا کرد دسته‌های مختلفی از موجودات در این فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. انواع و گونه‌های بیشمار و گروه‌های مختلف موجودات زنده، همه از نسلی مشترک به وجود آمده‌اند و همه آنها در این سیر تحول، تغییراتی ایجاد کرده‌اند و این امر، به صورت قطعی مسئله تکامل را برای من آشکار می‌سازد؛ حتی اگر واقعیت و براهین دیگر این فرضیه را تأیید نکنند!»

نسبت آتئیسم و نظریه تکامل

بسیاری از آتئیست‌های اصطلاحاً علمی، تبیین استدلال خود را بر مبنای نظریه تکامل توجیه‌پذیر می‌بینند. ریچارد داوکینز در تأیید نظریه تکامل این گونه می‌گوید: «داروینیسم همه حیات زنده را شامل می‌شود. حتی موجودات فرازمینی. تنها با این نظریه می‌توان توضیح داد چرا ما هستیم و چرا اینگونه هستیم. داروینیسم زیربنای همه رشته‌هایی است که با انسان مرتبط است. تکامل داروینی، عمیق‌ترین «حقیقت» درباره عالم هستی است که علم تاکنون به آن دست یافته است و حتی ممکن است به آن دست یابد.»

خداناباوران با بهره‌گیری از نظریه تکامل استدلال خود را اینچنین بیان می‌کنند:

اولاً تغییرات و تنوع موجودات قابل تبیین و تفسیر است. ثانیاً بهترین تفسیر برای این تنوع، نظریه تکامل است. بنابراین اینگونه قابل نتیجه‌گیری است که «علت وجودی موجودات و تنوع آنها، نیازمند به موجودی پیچیده و هوشی برتر به عنوان خداوند ندارد.»

خداناباوران عنصر زمان را به عنوان شاخصه اصلی دیدگاه در نظر می‌گیرند. سلسله اتفاقات در طول گذشت زمان از نگاه آتئیست‌ها منجر به اتفاقات ناگهانی می‌شود که آن را «تصادف» می‌نامند. هر چه طول زمان بیشتر باشد طبیعتاً احتمال وقوع چنین تصادف‌هایی که به «جهش» موجودات می‌انجامد، بیشتر می‌شود. این تصادف‌ها غیرقابل پیش‌بینی بوده و هدفمند نیستند، بنابراین می‌توان طبیعت را همانگونه که داوکینز گفته به «ساعت‌سازی نابینا» تشبیه کرد که برای انتخاب‌های خود هیچ غایتی ندارد و صرفاً تصادف است که رقم‌زننده حیات و توسعه حیات است. این انتخاب طبیعی از نظر خداناباوران گرچه کاملاً «تصادفی» است اما نهایتاً به سمتی پیش می‌رود که به صورت منظم و طراحی‌شده دیده می‌شود.

به اعتقاد خداناباوران، ساخت دستگاه‌های مکانیکی و اختراعات توسط آدمیان، آنها را به اشتباه انداخته است که موجودات زیستی هم خلق شده توسط هوش برتر و ابتکارات خلاقانه هستند. در حالی که همه این موجودات در فرایند انتخاب ناآگاهانه طبیعت شکل گرفته‌اند. تغییرات از هر نسل به نسل دیگر در موجودات آنقدر جزئی و ساده هستند که می‌توان آن را تصادف طبیعی دانست.

تئوری انتخاب طبیعی داروین خود چند اصل را دربرمی‌گیرند که یکی از مهم‌ترین آنها عبارتند از «جهش» که حاصل انتخاب طبیعی است. قدرت سازنده یا مولد جهش در نگاه خداناباوران، همان طبیعت است. آتئیست‌هایی چون داوکینز، انتخاب طبیعت را در جهت زیبایی‌آفرینی و کارآیی‌زایی تفسیر می‌کنند و اینکه برخی معتقدند طبیعت در جهت تخریب و کاهشگرایی عمل می‌کند را درست نمی‌دانند. از نظر او در فرایند انتخاب طبیعت، دو روش وجود دارد که «نیروی سازندگی» را ایجاد می‌کند. روش نخست، به رابطه همکاری میان ژن‌های یک گونه زیستی مربوط می‌شود که از راه همکاری و تعامل این ژن‌ها، امکان سازندگی و تکثیرشان فراهم می‌گردد. از طرف دیگر از روش همکاری با ژن‌های انواع دیگر گونه‌های زیستی، نوعی مسابقه و رقابت در تکامل شکل می‌گیرد که نهایتاً این فعل و انفعال، منجر به شکل‌گیری نیرویی قوی‌تر از نخست خواهد شد. با این مقدمات، راه بر هر گونه خداباوری از دیدگاه آتئیست‌ها بسته می‌شود و آنها، شکل‌گیری و رشد گونه‌های حیاتی را اینگونه توضیح می‌دهند. تنها مسئله‌ای که حال باید خداناباوران برای آن توضیح یابند، مسئله نقطه آغازین خلقت است که البته این مسئله را نیز با بهره‌گیری از نظریه «انفجار بزرگ کیهانی» و شکل‌گیری ناگهانی و تصادفی حیات، توجیه می‌کنند که بعداً به ابعاد و نقد آن پرداخته خواهد شد.

آتئیست‌ها خداباوران را «آفرینش‌گرا» می‌دانند و معتقدند ایده آفرینش‌گرایی در تعارض با اصل تکامل است. اعتقاده به «خلقت آنی» موجودات از نظر خداناباوران فرض به طور کلی مردودی است. بنابراین عمده رقابت و بحث آنان بر سر اعتقاد به تکامل موجودات در فرایند «خلقت» است. خلقت و تکامل هدایت‌شده، فرضی است که گروهی خداباوران آن را پذیرفته و حتی برخی دینداران بر اساس نظریات دینی و کتب آسمانی آن را قابل توجیه می‌دانند اما خداناباوران معتقدند اصل تکامل را نمی‌توان به یک خالق هوشمند نسبت داد بلکه این طبیعت است که فرایند انتخاب را به عهده دارد. البته آتئیست‌ها اذعان می‌کنند گزاره خداباوران برای وجود یک خالق هوشمند با نظریات علمی قابل تکذیب و ردکردن نیست، اما آنها نظر خود مبنی بر نبود خالق و انتخاب طبیعت را نظریه بهتری برای توصیف وضعیت موجودات می‌دانند.

نقد دیدگاه

تاکنون نظرات مختلفی در مخالفت و اعلام مردود بودن نسبت نظریه تکامل و دیدگاه خداناباوران ارائه شده است. شاید اولین و بهترین پاسخ در مواجهه با اعتقادی که خداناباوران با قاطعیت آن را ادعا می‌کنند (نبود خداوند) این است که خود نظریه تکامل حتی از دیدگاه داروین همانگونه که بیان شد تنها یک نظریه با مشاهدات محدود است و این نظریه تا زمانی که قابلیت اثبات و استنتاج نداشته باشد، گزاره‌ای ابطال‌پذیر است. بنابراین این قاطعیت در کلام خداناباوران مبنی بر نبود خالق هوشمند، در حالی که مبنای تئوری‌شان بر اصل انتخاب طبیعی داروین استوار است، توجیهی ندارد.

ضمن اینکه متفکران زیادی در غرب که نظریه تکامل طبیعی را پذیرفته‌اند نیز معتقدند نمی‌توان از نظریه تکامل، نبود خداوند را استدلال کرد و این دو مسئله (وجود خالق و نظریه تکامل) می‌توانند همراستا با یکدیگر و در سازگاری با هم قرار بگیرند.

متفکرانی چون الوان پلاتینگا اتفاقاً نظریه تکامل را کاملاً سازگار با مسئله خداباوری تلقی می‌کنند. پلاتینگا اعتقاد دارد با توجه به اصل تکامل و ویژگی‌های سیر تکاملی نظیر تنازع بقا و قدرت انطباق، انکار خداباوری و اعتقاد صرف به طبیعت به جای خدا، امکان تبیین نظام ادارکی انسان‌ها را برای شکل دادن به باورهای صحیح، کمرنگ می‌کند. این فیلسوف امریکایی نهایتاً می‌گوید سازگاری اعتقاد به خداوند با اصل تکامل، بسیار بیشتر از سازگاری طبیعت‌گرایی با این اصل است.

ویلیام دمبسکی، از دیگر فیلسوفان امریکایی است که ضمن برشمردن پیچیدگی‌های دارای تشخص در نظام طبیعت و تکامل‌گرایی طبیعت، این پدیده‌ها را نشانه تدبیر و هوشمندی برمی‌شمرد که به جز با پذیرش وجود خدا، قابل تبیین نیست.

مایکل روس، تکامل طبیعت و انتخاب طبیعی را بدون اتکا به یک خالق هوشمند، غیرقابل تبیین می‌داند. پیتر اینواگن فیلسوف امریکایی و استاد متافیزیک نیز ضمن تشکیک در صحت برداشتی که داروین از تکامل دارد، این گزاره را با وجود یک طراح هوشمند برای جهان هستی مقایسه کرده و مفصلاً برای رد ناسازگاری این دو مقوله، استدلال نموده است.

نکته دیگر این است که برای اثبات ناسازگاری میان طبیعت‌گرایی داروینیستی و وجود پدیده‌ای مانند خداوند، ابتدا باید این ادعا که «داروینیسم توان پاسخگویی و تبیین همه پدیده‌ها را دارد» با دلیل و استناد، قابل اثبات باشد که تا کنون از میان طبیعت‌گرایان کسی چنین ادعای سنگینی مطرح ننموده است. حتی در خصوص موجودات فاقد شعور همچون جامدات، الگوی داروینی، حرف چندانی برای گفتن ندارد؛ گرچه برخی داروینیست‌ها خود اصرار دارند الگوی انتخاب طبیعی و تکامل برای موجودات غیر ذی‌شعور نیز پاسخگوست اما دلیل موجهی برای این امر ارائه نمی‌کنند.

مایکل روس، تکامل طبیعت و انتخاب طبیعی را بدون اتکا به یک خالق هوشمند، غیرقابل تبیین می‌داند. پیتر اینواگن، فیلسوف امریکایی و استاد متافیزیک نیز ضمن تشکیک در صحت برداشتی که داروین از تکامل دارد، این گزاره را با وجود یک طراح هوشمند برای جهان هستی مقایسه کرده و مفصلاً برای رد ناسازگاری این دو مقوله، استدلال نموده است

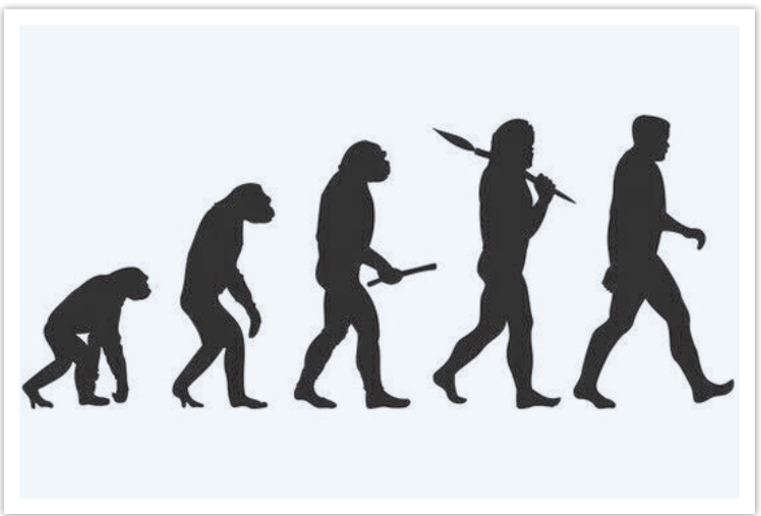

درنگ

موسی نجفی:

تمدن عصر صفوی اکنون قابل شبیه‌سازی است

رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مورد تجربه تاریخی و تمدنی بزرگ عصر صفوی و شبیه‌سازی امروزی آن (تأسیس، تثبیت و تمدن) گفت: آنچه بعد از گذشت یک قرن از پایه‌گذاری رسمی شیعی صفوی در اوایل قرن یازدهم، میراث شاه‌عباس اول شد و با درایت و همت او به اوج رسید، ثبات، امنیت ملی، شکوفایی اقتصادی، توسعه و خلاقیت فرهنگی، هنری و علمی بود و همه اینها در یک مرکزیت، هماهنگی و شکوفایی بودند.

وی افزود: این اوج و خلاقیت در فلسفه ملاصدرا و ابتکارات شیخ بهایی و خوشنویسی و هنر علیرضای عباسی و لیاقت و فرماندهی سردار بزرگ امام‌قلی‌خان و ساخت و توسعه شهرهای بزرگ و باشکوه قابل رؤیت است. این دوره شکوفایی بعد از دو دوره مهم تاریخی اتفاق افتاد: اول دوره تأسیس و التهاب و انقلابی‌گری شاه اسماعیل اول و دوم نیم قرن دوره ثبات، امنیت و تثبیت نظام دینی دوره شاه‌طهماسب. این محقق و نویسنده کشورمان در ادامه سخنانش اظهار داشت: انقلاب اسلامی در دوره ثبات و رفتن به طرف تمدن عظیم اسلامی شیعی می‌تواند از این تجربه مهم همچون عیار و راهکار و افق جهت برنامه‌ریزی استفاده کند و البته آسیب‌شناسی خودش را هم داشته باشد؛ فقدان چنین بینشی به خصوص نزد طبقات حامل اندیشه انقلاب یعنی فقدان افق‌گشایی جدید و پویای انقلاب و البته دست بسته بودن جلوی لیبرالیسم و تمدن غرب.

نجفی تأکید کرد: نتیجه اینکه به نظر می‌رسد به رغم بسیاری از کمبودها و آسیب‌ها و سوءمدیریت‌ها که وقایع و تلخی‌های سال‌های اخیر را در پی داشته است، اینها نه در ذات انقلاب که مسائلی عرضی و روبنایی بوده و به رغم تحمیل شرایط بد، نوعی شکوفایی تمدنی (به خاطر ازدیاد علم و ثروت و قدرت) بعد از دوران آرامش‌گونه و ثبات سالیان اخیر دیده می‌شود.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: این خط و مسیر مهم‌ترین ویژگی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی را ترسیم می‌کند. این انفتاح و گشودگی از چشم استراتژیست‌های برجسته غرب مثل هنری کیسنجر پنهان نمانده و از آن به نام امپراتوری پارس نام می‌برد.

پیامبر(ص) با ساخت مسجد گام نخست دولت اسلامی را برداشت

پیامبر در اولین گام به مسجدسازی پرداخت و با این اقدام، مرکز ثقل همه تحولات و اصلاحات لازم را بنیان نهاد و در حقیقت با ساخت مسجد، نخستین گام برای تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی را برداشت.

مجموعه طرح «از نگاه نبوی(ص)»، سلسله دفاتر کم حجم و متنوعی است که با زبانی ساده و روان موضوعات مختلفی را از زاویه سنت پیامبر اکرم(ص) مورد واکاوی قرار داده است. کتاب «مسجد» دفتر نهم از این مجموعه، به قلم دکتر عباس بشیری در مرکز پژوهش‌های جوان وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی سامان یافته است. دکتر عباس بشیری در یادداشتی با محوریت این کتاب نقش مسجد در ساخت «دولت اسلامی» در عصر پیامبر را مورد بررسی قرار داده است: در اسلام مسجد اولین مکانی است که در حوزه عمومی بنا شد و خصلت‌های چند پاره‌ای که یک جامعیت کارکردی اجتماعی نیز در زمانه خود داشتند را دارا بود. رمزگشایی از این مکانت‌سازی در اسلام و ایجاد پیوست بین حوزه فردی و اجتماعی یا عرصه خصوصی و عمومی و درهم تنیدن مفاهیم آن جهانی و اخری گرایانه با سبک‌ها، قالب‌ها و مفاهیم و معانی این جهانی و زندگانی کاری دشوار است. اما نکته قابل توجه آغاز رسالت پیامبر اعظم با نوعی از کادرسازی اجتماعی- سیاسی در حوزه‌های مختلف اجتماعی در پس‌زمینه مسجد به عنوان کانون و مشرب معرفت دینی می‌باشد که روایتگر نوعی هارمونی درون دینی است. ادیان دیگر هر یک فراخور موقعیت و مقتضای وضعیت موجود به برجسته‌سازی پاره‌ای از حوزه معرفتی – رفتاری خود همت گماشته‌اند، اما دین اسلام یک بسته تمام عیار دنیوی-اخروی ارائه می‌دهد که هم سامانه زیست این جهانی را در محاق برنامه‌های کاملاً هدفمند، سازوار و نتیجه‌گرای خود بر پیکره حقوق و تکالیف دینی انسان مسلمان فرو می‌برد و هم دنیا را مزرعه آخرت می‌داند و برای آخرت نیز تعریفی روشن، تصویری واضح و مبانی عقل‌انگارانه بر محمل شهود ارائه می‌نماید تا بشر آخرین دین وحیانی را در اعجازی فراواقع با تمام درک و خرد خویش به دیده حیرت و تحیر بیابد و این خود اعجازی فرا اعجاز برای دین پیامبر خاتم است که تمام نیازهای انسان را با دقت و ظرافت تمام می‌بیند و پاسخ می‌دهد.

کانون تمام این ایستارها و بایسته‌ها، الگوها و تکالیف و حقوق مکانی به نام مسجد است. مسجد نقطه تلاقی فرد با جامعه و کانون پرورش فرد برای مسئولیت‌های اجتماعی و الهی خود در یک نظام دینی است، از این رو کاوش و معناکاوی مسجد در سیره پیامبر در زمانه حاضر ما را برای در انداختن الگوهای جدید جامعه دینی با بازسازی زمانمند واقعیت صدر اسلام مدد می‌رساند.

تأسیس مسجد قبا در آن اقامت کوتاه سه روزه و انتخاب مکان برای بنیان نهادن مسجد نبوی به محض ورود به مدینه، برای همه مسلمانان و به‌ویژه برای اندیشمندانی که در سیره پیامبر اعظم تأمل می‌کنند، پیامی معنادار در بردارد. پیامبر در اولین گام به مسجدسازی پرداخت و با این اقدام، مرکز ثقل همه تحولات و اصلاحات لازم را بنیان نهاد و در حقیقت با ساخت مسجد، نخستین گام برای تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی را برداشت. بدین سان زیرساخت و عامل اصیل و اصلی همه تحولات فردی و اجتماعی در سیره نبوی، مسجد بود.

پیشخوان

یک اتفاق خوب در حوزه مشروطه‌شناسی

«مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه در دوره قاجار» منتشر شد

به گزارش روزنامه جوان، جلدهای پنجم تا نهم مجموعه مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه در دوره قاجار، شامل نامه‌ها، اعلامیه‌ها، تلگرام‌ها، مقالات و رسائل سیاسی علما و روحانیانی است که در فاصله زمانی آغاز استبداد صغیر در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق تا پایان سال ۱۳۲۸ ق به صورت فردی یا جمعی به نگارش درآمده‌است.

در این دوره تاریخی کوتاه اما پرتنش، حوادث سیاسی مهمی رخ داد که علما، روحانیون، انجمن‌ها و مجامع روحانی را ناگزیر به اعلام مواضع سیاسی آشکار و حادی کرد همچون بمباران مجلس شورای ملی و قتل و دستگیری مشروطه‌خواهان، قیام آذربایجان، گیلان و اصفهان در حمایت از مشروطیت، خلع محمدعلیشاه از سلطنت و جلوس سلطان احمدشاه به اریکه قدرت، اعدام و تبعید رجال روحانی مخالف مشروطه، ورود قوای روس به شمال و انگلیس به جنوب کشور، گشایش دوره دوم مجلس، آزادی کامل مطبوعات و تشدید بحران‌ها، تهدید و ترور رهبران روحانی مشروطه‌خواه؛ ناتوانی دولت و مجلس در بیرون راندن قوای متجاوز، مشکلات فزاینده دولت‌های جدید مشروطه در ایجاد امنیت و اداره کشور و ...

مطالب این مجموعه برحسب توالی تاریخی رویدادها تنظیم شده است. مجلدات جدید این مجموعه در قطع وزیری و با قیمت ۲۵۰ هزار تومان به چاپ رسیده است.